

# تأثیر فقر در نظام همکاری



دکتر داریوش بوستانی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

**فرهنگ فقر در جوامع رشد می‌یابد که چند ویژگی داشته باشد: فقدان کار یا نامناسب بودن آن برای افراد فاقد مهارت به مقیاس وسیع و مداوم؛ پایین بودن دستمزدها؛ فقدان سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد نیاز برای حل و فصل مشکلات مردمی که درآمد اندک دارند؛ وجود روابط خویشاوندی دوسویه به جای یک‌سویه؛ وجود نگرش‌های مشوق ثروت‌اندوزی در میان طبقات حاکم و نگرش‌هایی که افراد را در ناتوانی خود مقصر می‌داند.**

احساس شود. بخش مهم این تعریف، بخش آخر آن یعنی، لزوم تغییر است. در واقع، تحولات جدید به بشر این توانمندی را داد که بسیاری از مصائب پیشین را که ناشی از نیروهای مرموز ماوراءالطبیعه می‌پنداشت با عقلانیت مدرن به‌عنوان مسئله، طرح و در صدد حل آن برآید. تا قبل از دوران مدرن، پدیده‌هایی مانند فقر و تنگدستی، بیماری، قحطی و غیره، بخش پذیرفته‌شده زندگی بشر بود و به دلیل ناتوانی، لزوم تغییر هم چندان احساس نمی‌شد، بلکه سازگاری و هم‌نوایی با آن، راهبرد متعارف تلقی می‌شد. در آن دوران که از دولت-ملت، شهروند و حقوق شهروندی خبری نبود نه صدای فقر شنیده می‌شد و نه فقرا. در واقع، مردم در شرایط خاصی دیده می‌شدند یکی برای پرداخت مالیات و دیگری شرایط جنگی. حتی ریشه‌شناسی واژه مردم هم نشان می‌دهد این واژه معادل با فقرا، بخت برگشتگان و بیچارگان انگاشته می‌شد. پس از دوران مدرن است که واژه مردم تبدیل به شهروندان می‌شود و مشکلات مردم مشکلات دولت تلقی می‌شود. در این فرایند ناملایمات

پدیده فقر در بخش عمده‌ای از تاریخ بشر، سرنوشت محتوم انسان بوده است. گرسنگی و قحطی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی‌نامه نیاکان ما بوده، کشاورزی با مخاطرات بسیار از جمله خشکسالی و انواع آفت‌ها دست به گریبان بوده و در کنار این‌ها مالیات‌های کمرشکن حکومت‌ها هم بر سختی زندگی مردمان می‌افزود. سایه فقر مطلق بر زندگی سنگینی می‌کرد و در این دوران راهبرد اصلی مردمان، سازگاری با فقر و پیامدهای آن بود. این سازگاری و گاه ستایش فقر را می‌توان در ادبیات، آموزه‌های مذهبی، توصیه‌های بزرگان و آیین‌های خاص مشاهده کرد.

برای مثال حافظ می‌فرماید:

اگر ت سلطنت فقر ببخشند ای دل

کمترین مُلک تو از ماه بود تا ماهی

خواجه در غزل دیگری آن‌چنان به شادکامی زندگی همراه با تهیدستی و خوابیدن روی حصیر، مقام و منزلت می‌دهد که آن را لایق تخت پادشاهی نمی‌داند.

خوش وقتِ بویا و گدایی و خواب امن

کاین عیش نیست درخور اورنگ خسروی

هنوز هم به ناخودآگاه، فقر و نداری در پس ذهن مردمان امروزی، به‌مثابه بی‌اعتنایی به امور دنیوی و تعالی روحی تلقی می‌شود. این نگاه و تفسیر نشان از ماهیت بسیار انعطاف‌پذیر انسان دارد که ناچار است با ناملایمات طبیعت بسازد و دم نزند، اما این داستان با زایش خرد و دوران مدرن تغییر می‌یابد.

با آغاز صنعتی شدن و عصر فراوانی، انسان توانست بر بسیاری از چالش‌ها غلبه یابد و مهم‌تر از همه این‌که به این باور رسید که فقر نه پیشانی‌نوشت است و نه فضیلت بلکه فقر به‌عنوان یک مسئله اجتماعی است که باید چاره‌ای برایش اندیشید.

تا قبل از دوران مدرن، بسیاری از مشکلات اجتماعی هنوز به مسئله تبدیل نشده بود. صاحب‌نظران، مسئله اجتماعی را وضعیت اظهار شده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از اعضای جامعه در تضاد باشد و لزوم تغییر آن وضعیت

شهروندان به‌عنوان مسائل اجتماعی به رسمیت شناخته شده و نمایندگان مردم در دولت، موظف به حل این مسائل شدند. در این راستا فقر، دیگر پیشانی‌نوشت خلق نبود و ضرورت داشت که برایش چاره‌ای اندیشیده شود به نحوی که سیاستمداران و سیاستگذاران در مورد فقر وعده‌ها دادند و از روایت‌های فقر برای نمک آغازین سخنرانی بهره‌ها بردند. با توجه به اینکه محور بحث حاضر، تأثیر فقر در نظام همکاری است لازم است مفهوم فقر، فقر پژوهی و رویکردهای مختلف پیرامون فقر به‌طور خلاصه مطرح و سپس ارتباط آن با همکاری بررسی شود.

در متون علمی معمولاً دو تعریف از فقر ارائه می‌شود. یکی فقر مطلق و دیگری فقر نسبی. معمولاً فقر مطلق را بر مبنای مفهوم معیشت تعریف می‌کنند؛ یعنی شرایط اساسی برای حفظ و تداوم زندگی سالم جسمانی. افرادی که فاقد چنین حداقل ملزومات اساسی یعنی غذا، مسکن و پوشاک کافی نباشند در فقر مطلق به سر می‌برند. در واقع مفهوم فقر مطلق، کاربرد جهانی دارد و انسان‌ها در هر جا که زندگی کنند اگر از حداقل ملزومات زندگی برخوردار نباشند، فقیر محسوب می‌شوند. مفهوم فقر نسبی که از عنوان آن پیداست بستگی به شرایط و استانداردهای هر جامعه دارد و همراه با تغییر و توسعه جوامع، معمولاً تلقی از فقر هم تغییر می‌کند و طبیعی است که هر چه رفاه و ثروت در یک جامعه بیشتر شود

استانداردهای فقر نسبی هم بالاتر می‌رود (گیدنز، ۱۳۸۶). مفهوم فقر تا مدت‌ها به حوزه مصرف و درآمد مرتبط بود و حتی هنوز هم یکی از رویکردهای غالب محسوب می‌شود. واقعیت اما این است که فقر پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است که به راحتی نمی‌توان با شاخص درآمد-مصرف آن را موردسنجش قرار داد. همان‌گونه که آمارتیا سن استدلال می‌کند ابعاد فقر شامل محرومیت از توانایی‌های مرتبط با بهداشت، آموزش و مشارکت در فعالیت‌های جامعه هم می‌شود (شواب و دیگران، ۲۰۲۰). برخی بر این باورند که در دهه‌های پایانی قرن بیستم، مفهوم مطروذیت اجتماعی<sup>۲</sup> که مفهومی چندبعدی و چند سطحی است به‌جای مفهوم کلاسیک فقر به کار می‌رود (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹). سازه مطروذیت اجتماعی شامل چهار بعد می‌شود که عبارتند از مطروذیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. در بعد مطروذیت اجتماعی، سه جنبه مورد نظر است: عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی، عدم دسترسی به بازار کار و جنبه سوم، فقدان مشارکت اجتماعی است. در این رویکرد، فقدان مشارکت یکی از شاخص‌ها و سنجه‌های فقر و محرومیت تعریف می‌شود.

ماهیت رابطه‌ای فقر در ادبیات مطروذیت اجتماعی جایگاه محوری دارد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که از زاویه انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی نگریسته



- دستمزد اندک
- و نداشتن کار
- دائمی منجر
- به تهیدستی،
- نداشتن پس‌انداز،
- نداشتن ذخیره
- غذایی در خانه و
- کمبود مزمن پول
- نقد می‌شود. در
- چنین شرایطی
- است که پتانسیل
- همکاری و
- مشارکت فرد
- تقلیل می‌یابد
- و فرهنگ فقر
- بازتولید می‌شود.
- اسکار لویسی
- در مورد مشارکت
- مردمانی که
- درگیر فرهنگ
- فقر هستند
- می‌نویسد. «در
- سندیکاهای
- کارگری عضویت
- ندارند، عضو
- احزاب سیاسی
- نیستند، غالباً
- در کار مؤسسات
- رفاهی شرکت
- نمی‌کنند و
- از بانک‌ها،
- بیمارستان‌ها،
- فروشگاه‌های
- بزرگ، موزه‌ها و
- تالارهای هنری
- بهره بسیار
- ناچیزی می‌برند.

شود. در این دیدگاه، ناتوانی از یک زندگی متعارف منجر به فرسایش شبکه اجتماعی، روابط اجتماعی و مشارکت اجتماعی خواهد شد که به‌طور بالقوه باعث ایجاد یک ماریپیج نزولی از بداقبالی می‌شود. در واقع، زمین‌بازی اقتصاد، روابط اجتماعی است؛ نه تنها روابط اجتماعی اولیه با خویشاوندان و دوستان بلکه روابط دومین در اجتماعات بزرگ‌تر از قبیل

راهبردی که ماهیت پیچیدگی همکاری را نشان می‌دهد تأثیر درآمد و نژاد را بر همکاری راهبردی بررسی کردند. آن‌ها به شواهدی از تبعیض راهبردی در برابر فقرا و به‌طور خاص فقیران سیاه دست یافتند. به طرز جالبی، تبعیض استراتژیک علیه فقرا توسط افراد فقیر دیگر هم اعمال می‌شد. البته از نظر آن‌ها به نظر نمی‌رسد انگیزه این رفتار تبعیض‌آمیز ناشی از بیزاری معمولی از اقلیت‌های قومی یا فقرا باشد بلکه انتظارات و کلیشه‌ها در مورد آینده‌نگری و دیدگاه



### استراتژیک

پایین در میان فقرا و

سیاه‌پوستان فقیر است که می‌تواند

این رفتارهای تبعیض‌آمیز را توضیح دهد.

رویکرد دیگری که در مورد فقر جایگاه خاصی دارد از اسکار لوییس<sup>۴</sup> (۱۳۵۳) است. وی با طرح مفهوم «فرهنگ فقر»، تلاش کرد وجه فرهنگی و اجتماعی فقر را برجسته‌تر کند. از نظر لوییس فرهنگ فقر در جوامعی رشد می‌یابد که چند ویژگی داشته باشد: فقدان کار یا نامناسب بودن آن برای افراد فاقد مهارت به مقیاس وسیع و مداوم؛ پایین بودن دستمزدها؛ فقدان سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موردنیاز برای حل‌وفصل مشکلات مردمی که درآمد اندک دارند؛ وجود روابط خویشاوندی دوسویه به‌جای یک‌سویه؛ وجود نگرش‌های مشوق ثروت‌اندوزی در میان طبقات حاکم و نگرش‌هایی که افراد را در ناتوانی خود مقصر می‌داند. لوییس معتقد است «یکی از ویژگی‌های اصلی و مهم فرهنگ فقر، شرکت نکردن افراد فقیر، به‌طور مؤثر در کار مؤسسات عمومی به‌عنوان یک عضو مسلم جامعه» است (همان، ۱۲۸). این عدم همکاری و مشارکت امری پیچیده است که شامل مواردی از قبیل فقدان منابع یا توانایی اقتصادی، جدا نگه‌داشتن فقرا، تبعیض، ترس، بدگمانی یا بی‌علاقگی و نبودن روش‌های ساده برای حل مسائل و مشکلات محلی می‌شود. در واقع، دستمزد اندک و نداشتن کار دائمی منجر به تهیدستی، نداشتن پس‌انداز، نداشتن ذخیره غذایی در خانه و کمبود مزمن پول نقد می‌شود. در چنین شرایطی است که پتانسیل همکاری و مشارکت فرد تقلیل می‌یابد و فرهنگ فقر بازتولید می‌شود. اسکار لوییس در مورد مشارکت

### سازمان‌ها و زندگی سیاسی.

مطالعات روان‌شناختی و اقتصادی نشان

می‌دهد افراد فقیر درگیر نوعی سوگیری به نام سوگیری زمان حال<sup>۳</sup> هستند (شواب و دیگران، ۲۰۲۰). بدین معنی که پاداش‌های زمان حال را هرچقدر که باشد به پاداش‌های زمان آینده ترجیح می‌دهند. یکی از دلایل شکل‌گیری این خطا، دام‌های ضروریات زندگی و نیازهایی است که بایستی در کوتاه‌مدت برطرف شوند. همکاری اجتماع‌محور، اغلب ریشه در مجموعه‌ای از رفتارهای خرد، تکراری و متقابل دارد که به‌مرور زمان تبدیل به اشکال عینی کنش جمعی می‌شود. فقر این فرایند را به چالش می‌کشد. افرادی که فقر را تجربه می‌کنند ممکن است کمتر مستعد رفتار مشارکتی باشند زیرا به دلیل همان سوگیری زمان حال، ممکن است از منافع آتی همکاری صرف‌نظر کنند یا ممکن است تعهداتی را بپذیرند که نتوانند به آن عمل کنند (همان).

علاوه بر این، فقر ممکن است بر انتظارات نیز تأثیر بگذارد؛ افراد فقیر ممکن است به‌عنوان شرکای کمتر قابل‌اعتماد در نظر گرفته شوند و ممکن است فرصت‌های کمتری برای مشارکت داشته باشند دلیل این مسئله این است که دیگران افراد فقیر را دارای همان خطای سوگیری حال می‌دانند که ممکن است بر اساس منافع زمان حال عمل کنند (بچل و شف، ۲۰۱۷).

شواب و دیگران (۲۰۲۰) به‌منظور تأثیر فقر در همکاری یک مطالعه آزمایشگاهی انجام دادند. آن‌ها از طریق یک بازی

و زمینه مشارکت و همکاری، سطح و نوع همکاری و عاملان همکاری می‌تواند در درگیر کردن فقرا پررنگ باشد. یافته‌های پژوهشی شادی طلب و حجتی کرمانی (۱۳۸۷) در مناطق روستایی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد، انسجام و مشارکت، با میزان فقر رابطه معکوس دارد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که فقر یک پدیده چندبعدی است که تمامی ابعاد زندگی کنشگران انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اغلب پژوهش‌های انجام‌شده به رابطه منفی فقر و همکاری اشاره کرده‌اند. شاید بهتر باشد اکنون به توصیه یکی از پژوهشگران حوزه فقر اشاره کرد که می‌گوید:

«ما کشف کرده‌ایم که موضوع اصلی این نیست که به مردم فرصت بدهیم تا صدایشان شنیده شود، بلکه باز کردن گوش‌های خودمان است. ما چرا بر سر قدرت دادن به فقیران نیست بلکه هماهنگ کردن شهروندان و نهادهاست که اهمیت دارد» (تاردیو، ۱۹۹۹: ۱۷۵۹) ♦♦

منابع:

- شادی طلب، ژاله و حجتی کرمانی، فرشته (۱۳۸۷) فقر و سرمایه اجتماعی در جوامع روستایی، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۷، شماره ۳۸، صص ۵۶-۳۵.
- غفاری، غلامرضا و امید، (۱۳۸۹) چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطروودیت اجتماعی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره دوم، شماره ۴، مهرماه، صص ۶۶-۳۵.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی
- Bechtel, M. M. and K. F. Scheve. 2017. Who Co-operates? Reciprocity and the Causal Effect of Expected Cooperation in Representative Samples. *Journal of Experimental Political Science* 4(3): 206–228.
- Schaub, M. Gereke, J. & Baldassarri, D. (2020). Does poverty undermine cooperation in multiethnic settings? Evidence from a cooperative investment experiment. *Journal of Experimental Political Science*, 7(1), 27–40.
- Tardieu, B. (1999). Building a Partnership with Fourth World Families: The Severely Poor as Leaders. Children in Israel on the Threshold of the New Millennium. Jerusalem: National Childrens Welfare Council and Ashalim.

مردمانی که درگیر فرهنگ فقر هستند می‌نویسد. «در سندیکا‌های کارگری عضویت ندارند، عضو احزاب سیاسی نیستند، غالباً در کار مؤسسات رفاهی شرکت نمی‌کنند و از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، موزه‌ها و تالارهای هنری بهره بسیار ناچیزی می‌برند. نظر این مردم نسبت به بعضی از نهادهای طبقه حاکم منفی یا انتقادآمیز است، از پلیس بیزارند، به دولت و دارندگان جاه و مقام اعتماد ندارند...» (همان: ۱۲۸).

یکی دیگر از رویکردهای فقر، رویکرد ساختاری است که ریشه در دیدگاه مارکس و نظریه وابستگی دارد. این رویکرد، فقر و نابرابری را محصول ساختار سرمایه‌داری و استثمار طبقات پایین و به‌طور خاص کارگران می‌داند. در این رویکرد، تحول رادیکال ساختارها می‌تواند فقرا را ریشه‌کن کرده و فرصت مشارکت همگانی را فراهم سازد. رویکرد سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند تا حدی توضیح‌دهنده رابطه معکوس فقر و همکاری باشد. در واقع بدون مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، عملاً امکان همکاری و مشارکت اجتماعی فراهم نمی‌شود. مطالعات زیادی به رابطه فقر و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. در واقع این رابطه، دوسویه و چندبعدی است، یعنی هم فقر می‌تواند سرمایه اجتماعی و مشارکت را مستهلک کند و هم تقویت سرمایه اجتماعی می‌تواند به کاهش نرخ فقر منجر شود. در اینجا نقش بافتار

رویکرد سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند تا حدی توضیح‌دهنده رابطه معکوس فقر و همکاری باشد. در واقع بدون مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، عملاً امکان همکاری و مشارکت اجتماعی فراهم نمی‌شود. مطالعات زیادی به رابطه فقر و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. در واقع این رابطه، دوسویه و چندبعدی است، یعنی هم فقر می‌تواند سرمایه اجتماعی و مشارکت را مستهلک کند و هم تقویت سرمایه اجتماعی می‌تواند به کاهش نرخ فقر منجر شود.

